

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

هر قصه یا داستان و هر واقعه‌ای که در قرآن ذکر می‌شود، برای این است که زنده‌ها، ماها، از آن نتیجه بگیریم. مثلاً سعی کنیم فکر کنیم که در اخراج آدم و حوا، پدر بزرگ ما و همچنین رقیب و دشمنش شیطان که از بهشت خارج کرد، چه نظر دارد. خداوند اینها را در همان جایی که بودند نگه نداشت.

گفت، بروید با هم در این کره‌ی خاکی زندگی کنید یعنی شیطان را ما نمی‌دانیم ولی به آدم این دستور را داد که باید از وسواس، تخیل، همه‌ی اینها بگذرید، با زندگی مادی سرو کار دارید. دیگر خداوند مستقیم طوری که بفهمید، دخالت نمی‌کند. شما را به صورت اجتماع آفرید، اجتماع یک وجودی دارد، از شما انتظاراتی دارد باید آن انتظارات را برآورید یعنی همه‌اش با نماز و روزه... (اصطلاحی است نماز و روزه)، کارهای زندگی‌تان، کارهای کره‌ی زمین که به شما سپردم، عملی نمی‌شود. در آنجا که هستید باید طبق آن، کار بکنید. منتها هرگز هم فراموش نکنید که یک وقتی، شما به درگاه خداوند مقرب بودید. باید حالا هم توجه کنید که به همان تقرب برسید. هیچوقت توجه نکنید که خدا شما را به این دنیا فرستاده پس یعنی همیشه باید در همین زندگی باشید، نه! این زندگی امتحانی است. شیطان شاید امتحاناتی هم داده، ما نمی‌دانیم، بعد خودش ممتحن شده، شیطان را دیگر خدا امتحان نمی‌کند. شیطان، شیطان است، از شیطان برای امتحان دیگران استفاده می‌کند. کما اینکه دیدیم تمام انبیاء، تمام بزرگان از زیر نظر این ممتحن گذشته‌اند و همه‌شان قبول شدند. برحسب درجاتی که داریم. بعد به آن درجه در مقابل امتحانی که شیطان از ما کرد بعد از هر امتحانی که ما پیروز شدیم، یک امتحان بالاتر می‌گذارد.

وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (سوره نساء، آیه ۱۲۵). حالا در زندگی‌های مادی هم ما باید این توجه را بکنیم، اقل زندگی ما این است که ما رفتارمان برای ماده باشد یعنی برویم معامله کنیم، کشاورزی کنیم، همه کاری، کار بکنیم منتها دلمان با خدا باشد. ان شاء الله.

این اولین امتحانی است که در راه همه‌ی ما هست، از کوچک و بزرگ. ساده‌ترین امتحان است که توجه بکنیم که در این دنیا هستیم، باید کار این دنیا را انجام بدهیم ولی دلمان کار آن دنیا را انجام می‌دهد یعنی در همان حالی که دستمان به کار است، دلمان به یار باشد، ان شاء الله. (برگرفته از

در اینکه بعضی بیماری‌ها از جسم به روح تسری می‌کند یا از روح به جسم، عملاً هم دیدیم، چنین چیزی هست. من در خودم هم دیدم، در خود من که خیلی صریح احساس می‌کنم. از قدیم هم گفتند به اصطلاح در مورد سل قدیم می‌گفتند، حالا در مورد سرطان باید گفت. سرطان حالا از چه ایجاد می‌شود؟ آقایان اطباء می‌گویند هنوز دقیقاً نفهمیدند ولی یک چیزی ایجاد می‌شود. سرطان در ضمن اینکه وقتی آخرش بود که غیر قابل علاج است، اگر همان اول توجه کنند ولی نترسند، خودش علاج می‌شود. این مؤثر است.

در سرطان البته می‌گویند هر حالت اغراقی که در روحيه باشد، همان یک سرطان ایجاد می‌شود و حتی ممکن است یک مرض ایجاد شود، این هست.

بسیاری از چیزهایی که می‌گویند فلان چیز میمنت ندارد، فلان چیز شوم است این را آن کسی که می‌گوید، یک طوری می‌گوید که یعنی این علم است اگر من هم همانطور باشم، این را علم می‌دانم ولی من و شما این را علم نمی‌دانیم. می‌گویم نظر خودت است، باشد. این است که گفتند، نظر دیگران را هم معتبر بدانید برای اینکه شاید یک خرده در آن علم باشد. اینجا آن کسی که این قاعده را به کار می‌برد، برای او علم شده. برای شما علم نشده، حتی شبه علم هم نشده، بنابراین نباید به کار ببرید ولی برای کسی که به کار می‌برد، از همان تعدادی که دیده، علم شده چون علم شده، به کار می‌برد. البته به شما نمی‌گوید و شما نباید آن را به کار ببرید برای اینکه برای شما علم نشده. مگر اینکه این نقل قولی که ایشان کردند، موجب می‌شود که همین نقل قول به شما علم ایجاد کند در آن صورت، می‌کنید. اگر نه شما نباید ایجاد کنید، علم یک چیزی نیست که مشخص باشد. برای من علم حاصل است از اینکه مثلاً یکی فلان کار در جهان خواهد شد یا خواب دیدم. یکی خواب می‌بیند، برای او علم حاصل می‌شود. برای اینکه دیگر از خواب واهی تری نیست.

آن ایجاد علم در ذهن همه‌ی انسان‌ها، فرق می‌کند. صحبت این برمی‌گردد به اینکه علم یعنی تئوری یا استفاده از تئوری. استفاده از تئوری بحث دیگری است. تئوری اینطوری است، می‌خواهید یک تئوری را به دیگری بگویید، اشکال ندارد. بگویید ولی برای او علم حاصل نمی‌شود، برای شما که گفتید، علم را منتقل کردید ولی او باد هوا تلقی کرده. اینها همه برداشت‌هایی است که ما می‌کنیم چون هر بشری یک نحوه برداشت می‌کند. بله، این هم که یک سر هر مسأله‌ای به انسان برمی‌گردد، خیلی مبهم است و هزار جور دارد.

ما عالم صغیر هستیم، چقدر سلول در مغز ما هست؟ شاید خیلی بیشتر از ستارگان آسمان باشد. هر سلولی برای خودش یک قواعدی، یک ارتباطاتی دارد. یکی می‌گویند سلول‌های فرض کنید مغز، سلول‌های حافظه اگر همه‌شان مثل هم باشند، خدا یک سلول بزرگ درست می‌کرد ولی هر یک از این

سلول‌ها با پهلویی‌اش فرق دارد، یک نظر دارد. البته یک مسأله‌ی هست که سوفسطائیان به قول قدیم، سوفسطیون به آن توجه می‌کردند و گفته‌اند ولی بعضی مسائلش اینقدر جالب است که علما و دانشمندان هم در آن گیر کردند. یکی همین مسأله‌ی علم است که اصلاً علم چیست؟ چطور می‌تواند حاصل می‌شود؟ البته آن شاهکار سوفسطایی هم در آن مسأله، تشبیه مسابقه‌ی دو است. می‌گوید که یک مسابقه‌ی دو بین دو نفر گذاشتند. یکی قهرمان دو و یکی دیگر یک لاک پشت که موقع شروع مسابقه گفتند چون لاک پشت سریع نیست، بیست قدم جلوتر گذاشتند. شروع کردند. همه می‌گویند که قهرمان دو برنده می‌شود، سوفسطایی‌ها می‌گویند: نه! لاک پشت برنده می‌شود. برای اینکه وقتی شروع کردند این آقای قهرمان، یک مقداری باید بدود تا برسد به جای حالای لاک پشت. وقتی رسید، لاک پشت هم که نایستاده، لاک پشت یک خرده رفته جلو، این باید زحمت بکشد دومرتبه برود به آنجا برسد. وقتی زحمت کشید به آنجا رسید، باز هم لاک پشت رفته جلوتر. به همین طریق هر چه این برود، لاک پشت هم که رفته، پس به آن نمی‌رسد. این دیگر واقعاً سفسطه است ولی یک چیزهایی است که سوفسطایی‌ها می‌گویند ولی در عمل درست درآمد یعنی متوجه شدند، همین مسأله‌ی اینکه علم چیست؟ اصلاً خود علم چیست که آنوقت مولوی می‌گوید:

علم نبود غیر علم عاشقی مابقی تلبیس ابلیس شقی

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳/۱۰/۱۳۹۳، جلسه خواهران ایمانی)

در قرآن آمده که اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (سوره فاتحه، آیه ۶). راه صحیح را به ما نشان بده، هدایت کن. این را هم بدانید که خداوند وقتی می‌خواهد حرف شما را قبول کند، اجرا کند، می‌گوید اِهْدِنَا یعنی ما را هدایت کن، نشان بده راه مستقیم کدام است؟ دست‌مان را نمی‌گیرد بگذارد در راه، همین‌طور تا آخرش. چرا، کسی از روی صمیم دل فریاد کند که آقا! من راه را بلد نیستم، یک خرده من را ببر. دست‌تان را می‌گیرد، یک قدری شما را جلو می‌برد ولی تمام راه را به عهده‌ی خود شما گذاشته. نه اینکه از خودش سلب اختیار کرده، نه! خودش به جای خودش اختیار هست ولی در اینجا شما را نایب خود قرار داده، برای اینکه از اوّل برای بشر گفته است که من می‌خواهم در زمین برای خودم نایب قرار بدهم، خلیفه قرار بدهم. اینجا شما خلیفه‌ی خدا هستید. به این خلیفه‌ی خدا توجه کنید، منتها به شیطان توجه نکنید، البته شیطان هم بنده‌ی خداست، آفریده ولی او را آفریده برای دشمنی با شما. در روز ازل هم خطاب به آدم و حوا گفته مواظب باشید این دشمن شماست. نگفته که من از بندگی خلعتش کردم، کماکان بنده‌ی خداست. اینکه پیغمبر هم فرمود: شَيْطَانِي أَسْلَمَ بِيَدِي، شیطان من به دست من تسلیم شد یا به دست من مسلمان شد، به این

معنی است یعنی شیطان بنده‌ی خدا است. وقتی فهمید که پیغمبر بالاتر از همه‌ی مخلوقات دیگر است، آنوقت خودش تسلیم شد. وَاَلَا اَبْلِيسَ بِهٖ دَسْتٌ هِیْجَکَسَ تَسْلِیْمَ نَمِیْ شُوْد، خدا تا روز قیامت لازمش دارد. منتها شما در راه راستی که از خدا می‌خواهید و به شما نشان می‌دهد، هدایتتان می‌کند، می‌گویید: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ، من را هدایت کن.

خداوند به همه برای مقام خلافت، لباسش را داده، هر وقت لایق بودید این لباس، به تن شما می‌خورد، همانوقت نماینده‌ی خدا هستید. راه راست را هم که نشانتان داد، از روی حسن نیت، از روی اطاعت امر او، بروید. اگر از راه اطاعت امر خدا در راه بروید، گمراه نمی‌شوید یعنی آنوقت خلیفه‌ی خدا هستید. هرگز خدا راهی نمی‌برد که گمراه بشوید، آنچه خدا می‌خواهد، راه است. شما اینطور تصوّر کنید.

ان شاء الله خداوند ما را از وساوس شیطان حفظ کند. به خدا عرض می‌کنیم: خدایا! تو یکی از بندگان خودت را بر ما مسلط کردی، اسمش را شیطان گذاشتی. ما شیطان را می‌گوییم: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ، چون خودت گفتی این دشمن شماست اگر نه، ما جرأت نداریم هیچیک از بندگان تو را لعن کنیم و آزار بدهیم، همه‌ی اینها بندگان تو هستند. جز اینکه خودت فرمودی این دشمن شماست و گفتی: عَلَیْكَ لَعْنَتِیْ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ (سوره ص، آیه ۷۸) تا روز قیامت لعنت من بر تو باد. البته فرموده است: یَوْمِ الدِّیْنِ، شاید بعد از یَوْمِ الدِّیْنِ، لعنت را خدا بردارد آنوقت بفهمیم این شیطانی هم که ما را اینقدر بیچاره کرد، این شیطان خودش بنده‌ی خداست.

خداوند ما را از شرّ همه‌ی دشمنان، همه‌ی شیاطین، حفظ کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی،

صبح شنبه، ۲۰/۱۰/۱۳۹۳، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقهی، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکتب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM

اقدام فرمایید.